

فرخنده باد اول ماه مه

عید بزرگ کارگری و روز همبستگی رزم جویانه کارگران و زحمتکشان سراسر جهان

جنبش کارگری همچنان در صف مقدم مبارزات مردم ایران

و فاجعه بار ترین دوران های تاریخ معاصر خود غوطه ور ساختند.

امروز، مردم زحمتکش ایران در یکی از دشوارترین شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دوران معاصر سر می برند. بیش از نیمی از جمعیت کشور زیر خط فقر زندگی می کنند. گرانی، بیکاری، کمبود مسکن و بهداشت و آموزش، گرسنگی، مرگ و میر کودکان، سرکوب زنان، اعیاد، فحشا، جنایت، رشوه خواری و بحران اخلاقی و فرهنگی سراسر میهن ما را فراگرفته است و هر روز قربانیان بیشتری می آفیند. اختناق و سرکوب، نبود آزادی های سیاسی و ادامه در صفحات ۴ و ۵

پانزده سال پس از پیروزی انقلاب بهمن و برپایی شدن سلطنت رژیم سپاه، استبدادی، ضد مردمی و ضدکارگری پهلوی، کارگران و زحمتکشان ایران همچنان از ابتدای ترین حقوق انسانی و طبقاتی خود محروم اند. سردمداران رژیم قرون وسطایی «ولایت فقیه»، که بر روی موج خشم توده های میلیونی میهن، و در پیشایش آنها کارگران و زحمتکشان کشور، بر اریکه قدرت تکیه زدند، خیلی زود به آرمان های اولیه انقلاب و خواست های برق توده های میلیونی مردم میهن ما پشت کردند و با به راه اندختن موجی از خون و سرکوب نیروهای مردمی، کشور ما را در یکی از تاریک ترین



شماره ۴۲۷، دوره هشتم
سال دهم، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۷۳

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران به مناسبت فرا رسیدن روز جهانی کارگر

وزحمتکشان کشور ما برای برگزاری این عید بزرگ کارگری وارد آورد. جنبش کارگری در کشور ما، در بیش از قفت دهه پیکار خونین، بی شک نقش ارزنده و تعیین کننده ای در تاریخ مبارزات آزادی یخواهانه کشورمان ایفا کرده است. مبارزه برای ملی کردن صنعت نفت و رها شدن از زنجیر استعمار، مبارزه در راه تصویب قانون کار، مبارزه در راه ایجاد تشکل های مستقل کارگری، مبارزه در راه تامین حقوق زنان کشور، از جمله حق رای، مبارزه علیه کودتا نشینی و سیاستهای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، مبارزه در راه سرنگونی نظام وابسته و فاسد سلطنتی و به پیروزی رساندن انقلاب بهمن ۵۷، از جمله دستاوردهایی است که جنبش کارگری میهن ما می تواند به آن بیالد. ارتیاع، امپریالیسم و نیروهای واپسگار، در سیمای جنبش کارگری میهن ما یک نیروی رزمند، بالند و اتفاقی را دیدند که می تواند خطرات عظیمی را برای منافع آنان ایجاد کند. جنبش کارگری منظم، سازمان یافته، تکارچه و مستقل کاپوس هولناکی بود که سرمایه داری عقب مانده کشور ما و نیروهای سیاسی وابسته به آن برای جلوگیری از پیادایش آن همه نیرو و توان خود را به کار گرفتند. بجز دوران نسبتاً کوتاهی که ده ها هزار کارگر ایرانی در چارچوب "شورای متحد" مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران" در یک تشکل مستقل کارگری گرد آمده بودند، جنبش کارگری کشور ما هیچگاه این اجازه را نیافت تا بتواند یک سازمان صنفی واحد و سراسری در ایران ایجاد کند.

کارگران و زحمتکشان!

سران رژیم جمهوری اسلامی با فرب میلیون ها ایرانی، انقلاب بزرگ بهمن ۵۷ را از آرمان ها و اهداف اصیل آن، یعنی آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی دور ادامه در ص ۲

کارگران و زحمتکشان! بار دیگر اول ماه مه، روز جهانی کارگر، روزی که در آن کارگران سراسر جهان در صفوی میلیونی عهد و پیمان خود را در راه مبارزه برای رهایی از زنجیر استعمار و ستم سرمایه داری، برای دستیابی به حقوق ماییان شده شان، برای کسب آزادی واقعی و عدالت اجتماعی تجدید می کنند، فرامی رسد. کمیته مرکزی حزب توده ایران، این روز فرخنده و عد بزرگ کارگری را از صمیم قلب به همه کارگران و زحمتکشان میهنان که در زیر چکمه های خونین استبداد رژیم "ولایت فقیه" به مبارزه خود برای آزادی و عدالت اجتماعی ادامه می دهند، تبریک می گویند و اهدیوار است که امسال سال بیرونی های بزرگ، سال غلبه بر استبداد و رها شدن کارگران میهن از بددها و ریجیرهای دموکراتیک طاقت فرسایی باشد که روز مسکان بر آنان تحصل کرده است. امسال صد و یعنی میلادی است که مراسم اول ماه مه برگزار می گردد. این سنت بزرگ انقلابی در زویه سال ۱۸۸۹، در حریان برگزاری نخستین کنگره انترناسیونال دوم، برای برگردان است حافظه مسکان کارگران شیکاگو پایه گذاری شد و از آن تاریخ تاکنون، علی رغم تمايل سرمایه داری همه ساله در سراسر جهان برگزار گردیده است. نخستین گرامیداشت اول ماه مه در میهن ما به سال ۱۳۰۱، یعنی هفتاد و دو سال پیش بر می گردد، که طبقه کارگر جوان کشور ما ظاهرات با شکوهی را در شهرهای مختلف کشور سازماندهی و برگزار کرد. رژیم های ارتجاعی - استبدادی حاکم بر میهن ما در تمامی هفت دهه گذشته، از حکومت شاهنشاهی تا حکومت جمهوری اسلامی، همواره تلاش کرده اند تا به هر شکل و بهانه ای از برگزاری این مراسم جلوگیری کنند. از سرکوب خونین حشن اول ماه مه تا سازماندهی مراسم فرمایشی - رسمی هیچکس نتوانسته است، کوچکترین خلی در اراده کارگران

پیش بسوی تشکل های مستقل صنفی
کارگران و زحمتکشان ص ۷

طلوع آزادی در آفریقای جنوبی مبارک باد!

پیام های کمیته مرکزی حزب توده ایران به رفقا ماندلا و نکاکولا ص ۸

زنده باد آزادی، صلح و عدالت اجتماعی، طرد باد رژیم «ولایت فقیه»!

فناوت را پیشه کنند. کارگران و زحمتکشان مبارز ایران !

تجربه انقلاب بهمن ۵۷ نشان داد، شما توان آن را دارید که با مبارزه مشترک، منجم و سازمان یافته خود، هر سدی را از پیش پای بردارید. اعتصاب سراسری کارگران، کارمندان و خصوصاً کارگران صنعت نفت و بستن شیرهای نفت، سرانجام رژیم تا دندان مسلح شاهنشاهی را در هم شکست و ما اطیبهان داریم که این بار نیز رژیم مستبد و خونریز "ولایت فقیه" بدست پرتوان شما کارگران و زحمتکشان میهن ما فرو خواهد پاشید. باید برای این مبارزه از هم اکنون آماده شد و شرایط آن را مهبا کرد.

بحرجان شدید اقتصادی - اجتماعی که سرتاسر جامعه ما را فراگرفته است نشانگر آغاز روندی است که در صورت سازمان یافتنگی می تواند راه را برای استقرار دموکراسی، آزادی و عدالت اجتماعی در میهن ما بگشاید.

حزب توده ایران در طول پیش از پنج دهه حیات سیاسی خود همواره در کار شما زحمتکشان، سازندگان واقعی تاریخ بوده و همچنان خواهد بود. توده ای ها همواره در کنار طبقه کارگر ایران و سایر زحمتکشان میهن برای احراق حقوق بایمال شده شما رزمیده اند و به آن اختخار می کنند. هزاران سال زندان و کارنامه درخشانی از روش‌نگری انقلابی در صوف طبقه کارگر، برای سازماندهی مبارزه سیاسی - صنفی، بخشی از پیوند های آنهنین و جدایی ناپذیری است که حزب ما را به چنین کارگری کشورمان پیوند می دهد. حزب ما افتخار می کند که در صوف آن کارگران رزمده، آگاه و انقلابی همچون علی امید، علی شناسایی و ... رزمیدند و چنین صفحات درخشانی از رزمده، شهامت، اخلاق انقلابی و ایثار آفریدند. خون این فرزندان راستین طبقه کارگر ایران و صدھا شهید دیگر که طی پیش از هشت دهه بر خاک میهن ما به زمین ریخته شده است، سند درخشانی است که طبقه کارگر میهن ما را به مثابه یک طبقه رزمده و تا انتهای انقلابی در جامعه برجسته می کند.

درود بر کارگران و زحمتکشان رزمده ایران!

دورد به خاطره تاباک شهدای جنیش کارگری و تمامی شهدای راه آزادی میهن ! پیروز باد مبارزه خلق در راه پایان دادن به استبداد و برای استقرار آزادی و عدالت اجتماعی !

فرخنده باد اول ماه مه، عید بزرگ کارگری و روز همتگی رزم جویانه کارگران و زحمتکشان سراسر جهان !

کمیته مرکزی حزب توده ایران - اردیبهشت ماه ۱۳۷۳

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران ...

کردند، و چنین فاجعه ای را در کشور ما خلق کردند. این خیانت بزرگ ضایعات دهشت‌آکی برای میهن ما بیار آورده است که به این زوده است که به قتل عام صد ها هزار آن را زدود. نزدیک به هشت سال جنگ خانمانسوز که در یکنای و نابودی بخش بزرگی از منابع اقتصادی کشور منجر شد و شما کارگران و زحمتکشان بزرگترین لطمہ ها را در آن متهم شدید، تا سرکوب خونین هرگونه آزادی و کشتار هزاران تن میهن دوست و آزادبخواه و از جمله گروهی از نامادرترین مبارزان راه طبقه کارگر و سندیکالیست های کشورمان، چهره های درخشانی مانند: حسن حسین پور تبریزی، علی شناسایی، آصف رزم دیده، صابر محمد زاده، ... و تحمل شرایط سخت و طاقت فرسای اقتصادی - اجتماعی که اکنتر مردم کشور ما را به فقر و محرومیت بی سابقه کشانده است، از جمله فجایعی است که به دست سران خائن و جنایتکار رژیم جمهوری اسلامی در ایران سازماندهی شده است. سیاست های ضد ملی که همگی در چارچوب منافع مشتبی حاکم فاسد و ظالم به اجراء در می آید تا به امروز به بیکاری میلیون ها ایرانی، ورشکستگی اقتصادی ملی، بسته شدن کارخانه ها و واحدهای تولیدی و نابودی بخش مهمی از زیر ساخت اقتصادی کشور منجر گردیده است.

شما کارگران و زحمتکشان بیش از هر بخش دیگری از جامعه، این فشارهای طاقت فرسا را بر دوش خود احساس می کنید. خطر بیکاری، ماهها کار کردن در مراکز تولیدی که توان پرداخت حقوق شما را ندارند، نبود یک سیستم سراسری و عادلانه تأمین اجتماعی که بتوان در صورت نیاز به آن مراجعت کرد، نبود یک قانون کار دموکراتیک که از حقوق شما دفاع کند، نبود هیچگونه ضابطه و قانونی برای ملزم کردن کارفرمایان به رعایت اصول اینمی در کارگاهها و مراکز تولیدی، به کارگر فتن کارگران خردسال با حقوق بسیار ناچیز و اعمال انواع تضییقات علیه زنان کارگر تهاجم گوشه کوچکی از دردناه شما کارگران و زحمتکشان ایرانی در چارچوب حکومت "ولایت فقیه" است.

شما به تجربه دریافتی اید که قول ها و وعده های سران حکومت اسلامی پیشی نمی ارزد و اینک نیز مانند همیشه حق گرفتی است. در حالیکه سران رژیم میلاردها دلار ثروت کشور را به حساب های شخصی خود به غارت برده اند و در ناز و نعمت و خانه های چند صد میلیونی زندگی می کنند، مردم کشور ما باید "صبر و

باقی مانده از صفحه ۷

پیش بسوی تشکل ...

حالیکه بندهای «ه» و «ز» به نوعی به وظایف یک تشکل صنعتی مربوط می شود ارجحیت اصلی در قانون به موادی نظری «د» و «ح» داده شده است که عمل شورا را به عامل کارفرمای تبدیل می کند. تبصره بند «د» بطور ضمیم هرگونه اعتصابی را منتفی می شمارد. «در مواردی هم که قانون شوراهای اسلامی ناگزیر است به مسایلی نظری دستمزد، ساعات کار و شرایط کاری بپردازد (ماده ۱۹)،» تفصیل که به شوراهای اسلامی کار داده می شود نقشی مشورتی و فرعی است». این حقیقت که قانون شوراهای اسلامی کار فقط در بخش کوچکی از کارگاه ها و کارخانه ها ممکن است دارند، بر همان دیگری در عدم قبول آن به عنوان یک تشکل صنعتی مستقل برای همه کارگران کشور می باشد. طبق ماده ۱۵ شوراهای اسلامی فقط «در واحدهایی که بیش از ۳۵ شانل دارند» می توانند تأسیس شوند. در تبصره این ماده به روشنی اشاره شده است که شورای عالی کار در مورد تشکیل شوراهای اسلامی در شرکت های بزرگ دولتی از قبیل شرکت های تابعه وزارت نفت، شرکت ملی فولاد ایران، شرکت ملی صنایع مس ایران... تصمیم می گیرد. از آنجا که در کشورهایی نظری ایران شرکتهای بزرگ دولتی از عملده ترین مراکز کار هستند، رژیم با استفاده از این قانون بخش عمده ای از کارگران را به دلیل وحشی از هر نوع تشکلی در

که به «مرجع تشخیص انحراف و انحلال سوراه» تخصیص دارد با تعیین ترکیب این مراجع و وظایف آنان عملاً دولت و کارفرمایان را حاکم بر سرنوشت شوراهای اسلامی کار می کند. ماده ۲۲ قانون ترکیب هیئت ۷ نفره را ۳ نفر نماینده شوراهای اسلامی کار، ۳ نفر نماینده کارفرمایان منطقه و یک نفر نماینده وزارت کار و امور اجتماعی تعیین می کند که در عمل اکثریت مطلق این هیئت را نماینده گان کارفرمایان و دولت تشکیل می دهند. بررسی بالا به روشنی کنترل بر تشكیل شوراهای اسلامی کار و تعیین اهدافش توسط دولت و کارفرمایان را آشکار می سازد.

چرا ما در مورد حق تشکل صنفی کارگران در اتحادیه های این مسئلت خود حساسیت ویژه داریم؟ بنظر ما این تشکل ها از چند جهت دارای ضرورت اساسی هستند: اولاً تشکل هرچه سریعتر کارگران در سندیکاهای و اتحادیه های از نظر تامین خواست های صنفی و رفاهی آنان ضروری می باشد. سطح دستمزد کارگران نازل است و به هیچوجه تکافوی هزینه زندگی را نمی کند، شرایط کار در کارخانه ها و کارگاهها غیر بهداشتی است. وضع مسکن و دیگر مسائل رفاهی طبقه کارگر ایران در سطحی بسیار نازل می باشد. باقی ماندن طبقه کارگر ایران در چنین شرایط سخت و ناگوار کار و زندگی نتیجه مستقیم محرومیت آنان از آزادی فعالیت سندیکایی و اتحادیه ای بوده است.

حزب توده ایران به عنوان حزب مدافع حقوق کارگران ایران دفاع از این حق مسلم کارگران میهن را جزو اهم وظایف خود می داند.

مراکز کلیدی صنعتی حتی از ارگانهای کنترل شده ای چون شوراهای اسلامی کار محروم می کند. از سوی دیگر این حقیقت که بخش عمده ای از کارگران و شاغلان در کارگاه های کوچک که تعداد حقوق بگیران دایم آن کمتر از ۳۵ نفر است کار می کنند موجب می شود که حدود یک سوم کارگران کشور که به مشاغلی نظیر کفایشی، خیاطی، تعمیرات و سایل خانگی، قالیافی و ... استغال دارند عمل از امکان تشکیل شورای اسلامی کار محروم گردد. ارزیابی صاحبنظران مسائل کارگری کشور مبتنی بر این حقیقت است که از هر ۷ کارگاه در کشور فقط یک مورد آن مشمول قانون شوراهای اسلامی کار می گردد. رهبران رژیم با درک عقب مانده خود از مسائل کارگری با کشیدن حایلی بین کارگر و کارمند، فقط کارگران را، آن هم طبق سیلی خود، مجاز به تشکیل شوراهای اسلامی کار نموده اند، یعنی عملمان، پرستان، کارکنان بانکها، اساتید دانشگاهها و ... عمل همچنین دسترسی به تشکل های صنفی ویژه خود را ندارند. به این ترتیب قانون کار در حقیقت اکثریت حقوق بگیران ایران را از دسترسی به هرگونه تشکل صنفی ای محروم نموده است.

در کنار تمام تمهداتی که رژیم برای کنترل شوراهای اسلامی کار مقرر نموده است، قانونگذاران رژیم دست خود را برای منحل شوراهای اسلامی کار باز گذاشته اند. در حالیکه ماده ۴ موافقنامه ۸۷ مقرر می دارد که «سازمانهای کارگران و کارفرمایان را نمی توان با استناد به مجوزهای اداری معوقه اعلام کرد و یا منحل نمود»، فصل ۳ قانون شوراهای اسلامی کار

جنبیش کارگری همچنان...

اجتماعی، قدرت گرفتن روزافزون نهادهای امنیتی در حاکمیت، کشتار و ترور مخالفان در داخل و خارج از کشور، سرکوب نظامی خلق های ساکن میهن، همراه با برنامه های اقتصادی ضد مردمی و ضد ملی رژیم جمهوری اسلامی، میهن ما را بار دیگر در آستانه یک انفجار عظیم اجتماعی - سیاسی قرار داده است.

در چنین شرایطی، کارگران و زحمتکشان میهن ما، که در طول ۷۰ سال گذشته همواره در صف مقام مبارزات مردم ایران قرار داشته اند، بار دیگر خود را در همان وضعیتی می بینند که بیش از ۷۰ سال پیش، مبارزه خود را برای خروج از آن آغاز کردند. آنها می بینند که تمامی دستاوردهای تاریخیان، که طی ده ها سال مبارزه، فدایکاری، از جان گذشتگی، حس، شکنجه و اعدام به دست آورده اند، هر روز با خشونت و سعیت بیشتر به نابودی کشیده می شود. واز همین رواست که می بینیم امروز، علی رغم همه محدودیت های صنفی، سیاسی و امنیتی، کارگران و زحمتکشان ایران به طور روزافزون حساب خود را از حاکمیت سرکوبگر و ضد مردمی جمهوری اسلامی جدا می کنند و همچون گذشته در صف مقام مبارزات مردم ایران برای آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی قرار می گیرند.

ویژگی های تاریخی جنبیش کارگری در ایران

نقش و جایگاه ویژه جنبیش کارگری ایران در مبارزات رهاییبخش مردم میهن ما به هیچ روحی از سرتاقه ایجاد نشده است. این ویژگی، زایده یک سری شرایط عینی تاریخی است که مستقل از ذهنیت و یا خواست این یا آن نیرو عمل کرده و می کنند و بر روندهای اجتماعی و سیاسی کشور ما تأثیر می گذارند. توجه به این ویژگی های تاریخی، مهمترین شرط دستیابی به خط مشی صحیح مبارزاتی در شرایط کنونی است.

اولین مشخصه جنبیش کارگری ایران، سابقه مبارزاتی دیرینه و اگاهی طبقاتی بالای آن است. این نیز بیش از هرچیز از همسایگی کشور ما با سرزمین لین و تأثیرات مستقیم پیروزی اقلاب اکبر و نقش مهم سوسیال دموکرات های روسیه در سازماندهی مبارزات زحمتکشان ایران از همان زمان انقلاب مشروطیت ناشی شده است. در نتیجه این تأثیر تاریخی، طبقه کارگر ایران مبارزه اگاهانه خود را خیلی زودتر از طبقه کارگر در دیگر کشورهای مشابه شروع کرد و توانست در عرصه مبارزه به دستاوردهای چشمگیری نایل آید.

یکی از نخستین اعتصابات کارگری در کشور ما، در سده گذشته توسط کارگران چاپخانه های تهران سازماندهی شد که خواست آن تصویب ۸ ساعت کار در روز و به رسمیت شناخته شدن اتحادیه های کارگری بود. کارگران صنعت نفت جنوب نیز در مقابله با شرکت نفت انگلیس، که فعالانه از تصویب هرگونه قانون کار توسط دولت ایران جلوگیری می کرد، به مبارزه برخاسته بودند و آنها نیز خواست ۸ ساعت کار روزانه در زمستان و ۷ ساعت در تابستان، حداقل دستمزد، تأمین مسکن، مسایل درمانی و بیمه کارگران، اینمی و بهداشت کار، و حق کارگران برای پرداختن به فعالیت های فرهنگی و اجتماعی را طلب می کردند. جنبیش کارگری در زمان رضاشاه توانته بود آین نامه ای را تحت عنوان «نظامنامه کارخانجات و مؤسسات صنعتی» به دولت تحمیل کرد، هرچند که این آین نامه ها، به جز در رابطه با مواد ضد کارگری شان هیچگاه از سوی دولت ایران یا شرکت نفت انگلیس به اجرا گذاشته نشدند. کارگران اعتصابی توانته بودند حتی پیش از به رسمیت شناخته شدن سازمان های سندیکایی از سوی دولت ایران، برخی از کارفرمایان را به پذیرش پیمان های دسته جمعی با کارگران وادر کنند.

تبولور عظیم اگاهی طبقاتی در میان کارگران ایران، بلا فاصله پس از تأسیس حزب توده ایران در مهر ۱۳۲۰ مشاهده شد. در فاصله کمتر از یک سال پس از تأسیس حزب، نخستین سازمان سندیکایی ایران تحت نام «شورای مرکزی اتحادیه های کارگران ایران» به هدایت حزب توده ایران به وجود آمد و دو سال بعد، در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۳ (در اول ماه مه ۱۹۴۴ م) با پیوستن «اتحادیه کارگران کارخانجات اصفهان»، «کانون کارگران راه آهن ایران»، «کمیته مرکزی اتحادیه های زحمتکشان ایران» و کارگران متشکل در «اتحادیه کارگران و بزرگران» به «شورای مرکزی»، «شورای متحده مرکزی اتحادیه های کارگران و زحمتکشان ایران» با بیش از ۱۵۰

نقش بزرگ جنبیش کارگران و زحمتکشان در مبارزات مردم ایران

اگر بگوییم که در طول تزدیک به یک قرن گذشته، هیچ پیروزی مهم اجتماعی و سیاسی در ایران بدون شرکت مستقیم و اغلب تعیین کننده کارگران و زحمتکشان کشور و سازمان های صنفی و حزب سیاسی آنها به دست نیامده است سخنی به گراف نگفته ایم. تاریخ ثبت شده در مورد جنبیش مشروطیت، مبارزه با استبداد رضاشاهی، مبارزه با استعمار انگلیس و فاشیسم، مبارزات رهاییبخش خلق های میهن به ویژه در آذربایجان و کردستان، جنبش ملی کردن صنعت نفت، مبارزه در راه انجام اصلاحات ارضی واقعی و تصویب اولین قانون کار در کشور، مبارزه در راه سرنگونی رژیم پهلوی و پیروزی انقلاب پیش از آن، پیش از آن، مبارزه در ملی کردن بانک ها، صنایع، تجارت خارجی و قطعه وابستگی اقتصادی کشور به امپریالیسم، مبارزه با اخراج بی رویه کارگران و «تعديل نیروی انسانی»، مبارزه با سیاست بازرگانی درهای باز رژیم و ورود بی رویه کالاهای خارجی به کشور، مبارزه با برنامه های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول برای واپسی کردن هرچه بیشتر اقتصاد میهن به سرمایه بین المللی، مبارزه در راه حفظ حداقل سطح دستمزد مناسب با نیخ تورم، مبارزه پیگیر برای تأمین حداقل نیازهای بهداشتی و آموزشی برای توده های زحمتکش، و بالاخره، مبارزه با تعرضات اخیر رژیم به قانون کار زیر پوش برناهه پنجساله دوم اقتصادی، مبارزه در جهت تبدیل شوراهای اسلامی کار ساخته و پرداخته رژیم به ابزاری برای مقابله با سیاست های اقتصادی ضد ملی و ضد کارگری حاکمیت، و دفاع از موجودیت این شوراهای و کوشش برای گسترش آنها به عنوان تنها محمل قانونی موجود برای سازماندهی مبارزات کارگران و زحمتکشان در شدیدترین شرایط اختناق و سرکوب قرون وسطایی حاکم بر میهن، همه و همه، از نقش پراهمیت و تعیین کننده جنبیش کارگران و دیگر زحمتکشان کشور در مبارزات رهاییبخش و عدالتجویانه مردم میهن ما در تاریخ معاصر کشور ما حکایت داردند.

تاریخ پر حمامه این مبارزات در صدها و هزارها کتاب، جزو، نشریه و مقاله تحقیقی به ثبت رسیده است و نیازی به تکرار آن در اینجا نیست. تنها کافی است هر کتاب پژوهشی را که با حس مسئولیت تاریخی نوشته شده است

مخالفت با ورود کالاهای خارجی، ... — همه و همه، علی رغم ماهیت به ظاهر صنفی شان، در تحلیل نهایی تنها از طریق مبارزه مستقیم با دولت قابل تحقق آند. بیهوده نیست که امروز، هر خواست صنفی کارگران به ناچار به روپارویی با دولت می‌انجامد و کار را به شکلی فراینده به عرصه مبارزه سیاسی از سوی کارگران و سرکوب خشن از سوی دولت می‌کشاند.

مشخصه بسیار مهم و قابل توجه دیگر طبقه کارگر ایران، بفرنجی و گونه گونی ساختار درونی آن است. این بفرنجی و گونه گونی بیش از هرچیز از سیر رشد شیوه تولید سرمایه داری وابسته در وضعیت مشخص جامعه ایران سرچشمه می‌گیرد.

از همان ابتدای حکومت رضاشاه، برنامه امپریالیستی برای رشد اقتصادی ایران، ایجاد یک اقتصاد تک محصولی متکی به نفت، به وجود آوردن صنایع مونتاز شدیداً مکانیزه و وابسته به بازار بین المللی در بخش های محدودی از اقتصاد، و رها کردن بخش عمده اقتصاد کشور در مرحله سنی تولید فتووالی و خرده کالایی بود. این برنامه اقتصادی، که در زمان محمد رضا پهلوی تا پیش از «انقلاب سفید» او دنبال شد، به شکل گیری لایه ای محدود ولی قدرتمند از کارگران صنعتی پیشرفت در صنعت نفت و صنایع وابسته در شهرها انجامید.

با اجرای برنامه اصلاحات ارضی نیم بند توسط شاه در اوایل سال های ۱۳۴۰، که هدف اصلی آن بسط روابط سرمایه داری وابسته در روستاهای ایران بود، بخش عظیمی از دهقانان در روستاهای کشور به ورشکستگی کامل کشیده شدند و مهاجرت بزرگ روساییان به شهرها در سراسر کشور آغاز گردید. این قشر عظیم نیروی کار مهاجر، به واسطه نبود زیر بنای صنعتی در کشور، نتوانست جذب روند تولید سرمایه داری بزرگ گردد و به ناچار بخشی از آن جذب کارگاه های تولیدی کوچک شد و بخش دیگر به خیل ییکاران، پاره هنگان و زاغه نشینان در حاشیه شهرها پیوست.

این روند مهاجرت به شهرها، پس از انقلاب بر اثر سیاست های اقتصادی واپس مانده و ضد مردمی رژیم جمهوری اسلامی که به تخریب هرجه بیشتر زیربنای صنعتی و کشاورزی کشور انجامید، تشید شد. تضعیف زیربنای صنعتی و کشاورزی کشور، همراه با خرابی های ناشی از جنگ، میلیون ها روستایی دیگر را به شهرها کشاند. طبق آمارهای موجود، امروز بیش از ۲۵ درصد از کل جمعیت کشور تنها در هشت شهر: تهران، مشهد، اصفهان، تبریز، شیراز، اهواز، کرمانشاه و قم متراکم آند و حدود ۳۵ درصد از کل افزایش جمعیت شهری کشور در دوران پس از انقلاب به این هشت شهر اختصاص داشته است.

این توده میلیونی که امروز نه تنها در کشور ما بلکه در اکثر کشورهای زیر سلطه سرمایه داری وابسته، اکبرت قاطع کارگران و زحمتکشان شهری را تشکیل می‌دهند و نقش عظیم در روندهای اجتماعی کشورهایی مثل ایران بازی می‌کنند، دارای مشخصات ویژه و متضادی هستند که توجه به آنها برای سازماندهی هر حرکت اجتماعی ضروری است.

از دیدگاه طبقاتی و اقتصادی، منافع این لایه با منافع طبقه کارگر اनطباق دارد. آنها نیز مانند طبقه کارگر، به حق کار، تأمین های اجتماعی، بیمه، بهداشت، مسکن، تحصیل، و ...، نیاز دارند. از جمله تقاضات های عده آنها با طبقه کارگر در این عرصه، پراکنده‌گی، نبود گرایش به سازماندهی، نداشتن سابقه مبارزه جمعی و عدم انسجام درونی است.

از سوی دیگر، از دیدگاه ذهنی، این لایه تمامی ابعاد بینش مذهبی - سنتی خود را حفظ کرده و جهان را از زاویه همین دید مذهبی - سنتی خود درک و تفسیر می‌کند. و به همین دلیل است که خواست های طبقاتی خود را عمدتاً در چارچوب شعارهای عدالتخواهانه و خیرخواهانه مذهبی، رجوع به «صدر اسلام» و «گفته های پیامبر» در مورد زحمتکشان و غیره، به پیش می‌برد. و درست به همین دلیل، یعنی عدم انصباط شرایط عینی با دیدگاه ذهنی اش، قابلیت شدید بازی خوردن در عرصه اجتماعی و سیاسی را دارد. این همان لایه ای است که در ابتدای انقلاب با تمام وجود به دنبال شعارهای خمینی در دفاع از زحمتکشان کشیده شد و به موتور اصلی پیشبرد خط

هزار عضو تشکیل گردید. در بهار سال ۱۳۲۵، در آستانه جشن اول ماه مه، کارگران صنعت نفت خوزستان نیز پس از تشکیل اتحادیه خود به شورای متحده مرکزی پیوستند و بدین ترتیب در فاصله ای کوتاه تراز ۵ سال، اتحادیه سراسری کارگران ایران به وجود آمد و توانست در همان سال (اردیبهشت ۱۳۲۵) اولین قانون کار را به شکل تصویب نامه ای به دولت ایران تحمیل کند و اصل پیمان های دسته جمعی را در کشور ثبت نماید.

مشابه همین روند، در استقبال دهقانان از تشکیل «اتحادیه دهقانان» توسط حزب توده ایران در سال ۱۳۲۳ بود که تعداد اعضای آن در همان سال به چندین هزار دهقان رسید. تا پایان سال ۱۳۲۵، دهقانان در روستاهای گilan، مازندران، کرمان، خراسان، همدان، کرمانشاه، اصفهان، فارس، قزوین، اراک و یزد به عضویت «اتحادیه دهقانان» درآمده بودند، و اتحادیه های دهقانی تنها در اطراف اصفهان بیش از ۱۵۰ هزار و در زرند بیش از ۱۵۰۰ دهقان را در عضویت خود داشتند. تقطه اوج مبارزات دهقانی در فاصله سال های ۱۳۲۱-۱۳۲۵، اجرای اصلاحات ارضی توسط حکومت ملی آذربایجان بود که «هم ستون فقرات سیاست دهقانی هیئت حاکمه را شکست و هم ضربه خردکننده ای بر شالوده نظام ارباب - رعیتی وارد کرد».

بدین ترتیب، در فاصله ای کمتر از ۵ سال، هم جنبش کارگری و هم جنبش دهقانی در ایران توانستند به دستاوردهای چشمگیری نایل شوند که علی رغم سرکوب آنها توسط رژیم کودتا، اثرات آنها را تا امروز در بافت جامعه ایران احسان می‌کنیم. این جنبش کارگری (به ویژه در صنعت نفت) و جنبش دهقانی ایران بود که ستون فقرات حکومت تا دندهان مسلح پهلوی را درهم شکست و نقش تعیین کننده را در پیروزی انقلاب ایران بازی کرد. بیهوده نبود که خمینی بلا فاصله پس از پیروزی انقلاب بهمن ۵۷، کارگران و دهقانان را «ستون فقرات انقلاب» خواند. این «ستون فقرات» همچنان پا بر جا است و به مبارزه خود ادامه می‌دهد، و تردیدی نیست که در مبارزات آینده مردم ایران نیز نقشی تعیین کننده بازی خواهد کرد.

مشخصه دوم جنبش کارگری ایران، ماهیت عمیقاً سیاسی آن است. برخلاف جنبش های کارگری در بسیاری کشورها، جنبش کارگری در میهن ما همواره در عرصه سیاست فعلی بوده و هیچگاه به مبارزه صنفی صرف بسته نگرده است. این نه فقط از آگاهی طبقاتی کارگران، بلکه از شرایط حاکم بر ساختار اقتصادی و سیاسی ایران نیز نشأت گرفته است. سلطه طولانی استعمار و امپریالیسم بر کشور ما، همواره مبارزات زحمتکشان را به ناچار به مبارزه علیه امپریالیسم و عمال داخلی آن کشانده است. جنبش کارگری ایران از همان ابتدا، دفاع از منافع خود را در چارچوب مبارزه با استعمار انگلیس، مبارزه با فاشیسم، مبارزه در دفاع از جنبش ملی کردن صنعت نفت، و نهایتاً مبارزه با دو حکومت کودتا بی، دست نشانده و سرکوبگر رضاشاه و محمد رضا پهلوی شناخته، و به همین دلیل هیچگاه انتخابی به جز کشاندن مبارزه خود به عرصه سیاسی نداشته است.

علاوه بر این، به واسطه ساختار اقتصادی جامعه ایران از دوران کودتای ۲۸ مرداد تاکنون، که در آن دولت همیشه عده ترین و بزرگترین کارگرها در سطح کشور بوده، حتی مبارزات صنفی کارگران نیز به ناچار در چارچوب رو در رویی با دولت تعریف شده است. این واقعیت، هم در دوران پهلوی و هم در دوران پس از انقلاب بهمن به وضوح به چشم می‌خورد. در زمان شاه، حدود ۶۰ درصد از تولید صنعتی کشور در بخش دولتی انجام می‌گرفت. در حال حاضر، واحدهای صنعتی بزرگ (۱۰ کارگر و بیشتر)، ۵۰ درصد کل اشتغال صنعتی را در اختیار دارند که از این تعداد، ۷۰ درصد آن در صنایع بزرگ دولتی که ۷۱ درصد کل ارزش افزوده صنایع بزرگ را تولید می‌کنند قرار دارد. تنها در فاصله سال های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵، تعداد کل مستخدمین بخش دولتی (اعم از کارگر و کارمند) از ۱/۷ میلیون نفر به بیش از ۳ میلیون نفر (از ۱۹ درصد به ۳۱ درصد کل اشتغال در کشور) افزایش یافته است.

به همین دلیل، شعارهای روزمره جنبش کارگری - جلوگیری از اخراج کارگران، مخالفت با سیاست «تعديل نیروی انسانی»، مبارزه در دفاع از قانون کار، تنظیم حداقل دستمزد در تناسب با نرخ تورم، مبارزه با خصوصی کردن صنایع، مبارزه برای تأمین های اجتماعی، بهداشتی، آموزشی و مسکن،

هنوز با چنگ و دندان از تشکیل همین «شوراهای اسلامی کار» ساخته و پرداخته خودش در صنعت نفت کشور جلوگیری می کند، عاجز است.

دوم، تعدادی دیگر از نیروهای چپ، به جای توجه به عوامل عینی که مجموعه کارگران و زحمتکشان را حول منافع طبقاتی آنها به یکدیگر پیوند می دهند، بیشتر روی عوامل ذهنی و به ویژه مسائل ایدئولوژیک تکیه می کنند و بدین ترتیب مربزیندی های طبقاتی را بر اساس ذهنیت ها و بینش ها — مارکسیست، ملی، مذهبی و ... — ترسیم می کنند. این شیوه برخورد نه تنها ارتباط آنان را با بخش عظیمی از کارگران و زحمتکشان میهن که بینشی مذهبی یا غیر چپ دارند قطع می کند، بلکه با تأکید بر وجود افراق ذهنی موجود در درون طبقه، خود مانع سازماندهی وسیع و یکپارچه آن می شود.

سوم، مهاجرت تعحیل شده به نیروهای سیاسی و دوری آنها از عرصه اصلی مبارزه، تأثیرات معینی از دیدگاه شیوه مبارزه، روی برخی از این سازمان ها گذاشته است. برخی از این نیروها به شکلی عمل می کنند که گویند مبارزه اصلی در خارج از کشور جریان دارد و آنچه در داخل کشور اتفاق می افتد، تنها از دیدگاه خبری، تبلیغاتی و یا پلیمیک با رژیم مطرح است. درک ها و بحث های آنها روز به روز شکلی ذهنی تر به خود می گیرد و از مسائل عینی مربوط به مبارزه در داخل کشور دور می شود. شعارهای بسیاری از این سازمان ها، نه بر مبنای ضرورت های مبارزه در داخل کشور، بلکه بر اساس ذهنیت های حاکم در خارج از کشور و افکار عمومی جوامع غربی تنظیم می شود. مسابی که بر آن تأکید می کنند معمولاً مسابی است که در خارج از کشور و در میان ایرانیان مهاجر مطرح اند. اغلب این شعارها و مسابی، با شعارها و مسابی موردن توجه کارگران و زحمتکشان در داخل کشور، مشکلات و مضللات مبارزات روزمزه شان هیچگونه ارتقابی ندارند. به عبارت دیگر، این نیروها هرچه بیشتر وظیفه پشتیبانی از مبارزات زحمتکشان در داخل کشور را فراموش می کنند و به مبارزه ای جدا از مبارزات داخل کشور روی می آورند. و درست به همین دلیل است که امروز هیچ نوع سازماندهی جمعی مؤثر یا اقدام عملی مشترک از سوی آنها در رابطه با آنچه که در داخل کشور می گذرد دیده نمی شود.

این درک ها و برخوردهای نادرست و غیرعلمی، تنها در جهت تداوم وضعیت موجود و تطویل عمر رژیم حاکم عمل می کنند. این خواست رژیم است که لایه های دیگر اجتماعی را از جنبش کارگری و مبارزات دیگر زحمتکشان، و کارگران و زحمتکشان را از سازمان ها و احزاب سیاسی مدافعان حقوقشان دور نگهارند. حکام جمهوری اسلامی امروز بیش از هر کس دیگر از توان انقلابی و نیروی دیگر گونسانز کارگران و زحمتکشان کشور آگاه اند و به همین دلیل است که همه کوشش خود را در جهت جلوگیری از سازماندهی سیاسی آنها در داخل کشور به کار گرفته اند. وظیفه همه نیروهای آزادبخواه، دموکرات و انقلابی است که با تحلیل صحیح از واقعیت های عینی و ذهنی جامعه ایران، و با اتخاذ شعارهای مناسب، واقعیت این متحد کننده، و ملموس برای کارگران و زحمتکشان میهن، آنها را به عرصه سازماندهی سیاسی بکشانند و آخرین سد را از سر راه رهایی مردم ایران از بختک قرون وسطایی رژیم «ولایت فقیه» بردارند.

جنبیش کارگری ایران در پویه بیش از نیم قرن، آزمون تاریخی خود را برای مبارزه در راه رهایی میهن با موقوفیت و سربلندی گذرانده است و امروز نیز توان آن را دارد که در پیش ایشان جنبش توده ای، راه را برای رهایی و بهروزی مردم میهنمان هموار کند. آنچه در این میان امروز در محک آزمایش قرار دارد، درجه هشیاری، شناخت علمی و حس مسئولیت تاریخی نیروهایی است که خود را مدافعان منافع کارگران، زحمتکشان و مردم تحت ستم ایران می شناسند. وضعیت بحرانی موجود در کشور فرصت تاریخی چندانی را برای ما باقی نگذاشته است. باید کار را بیدرنگ و از همین امروز آغاز کرد.

سیاسی او بدل گردید و امروز پس از پشت کردن طرفداران خمینی به زحمتکشان، پایه اصلی جنبش های اعتراضی خیابانی در شهرها را تشکیل می دهد.

تردیدی نیست که بخش پیشو طبقه کارگر ایران و سازمان های سیاسی آن نمی توانند بدون سازماندهی و به حرکت درآوردن این نیروی عظیم اما متضاد زحمتکشان شهری به هدف های انقلابی خود دست پیدا کنند. این نیرو و توان اجتماعی آن بزرگ تر از آن است که بتوان آن را در محاسبات سیاسی و مبارزاتی نادیده گرفت.

برخی درس های تاریخی

جنبیش کارگری ایران در طول بیش از نیم قرن گذشته به وضوح نشان داده است که هم توان، هم تجربه، هم آگاهی، و هم دانش سازماندهی لازم را برای دفاع از منافع خود و شرکت مؤثر در صفحه مقدم مبارزات مردم ایران دارد. نگاهی به وضعیت اجتماعی و سیاسی جامعه ایران در حال حاضر، نشان می دهد که علی رغم اختناق شدید حاکم بر کشور، و على رغم خشونت رژیم در سرکوب و اعماق هر نوع تشکل و سازماندهی از سوی نیروهای مردمی، جنبش کارگری ایران تنها نیروی بوده که توانسته همچنان درجه معینی از تشکل و سازماندهی را، آن هم به شکل سراسری در سطح کشور، حفظ کند و گسترش دهد. موقفیت جنبش کارگری ایران در تعحیل بسیاری از خواسته های خود به رژیم، آن هم با استفاده از ابزارهای سازمانی ساخته و برداخته خود حاکمت، نه تنها بینگر توان مبارزاتی آن در دشوارترین شرایط سیاسی- اجتماعی است، بلکه از آبدیدگی، یعنیگی سیاسی و درک عمیق آن از وضعیت عینی و ذهنی کارگران و زحمتکشان کشور حکایت دارد.

تها مشکل عمده و مانع اصلی بر سر راه جنبش کارگری، عدم حضور سازمان های سیاسی طبقه کارگر در عرصه اصلی مبارزه است تا بتوانند مبارزات خود به خودی و صفتی کارگران و زحمتکشان را در جهت تشکل هرچه بیشتر و طرح خواسته های روش و بینایی می داشتند. یکی از علل اصلی وحشت سردمداران رژیم از شکل گیری احزاب سیاسی و به ویژه فعالیت احزاب و سازمان های سیاسی چپ و کارگری در داخل کشور نیز همین آگاهی آنها از آمادگی جنبش کارگری و دیگر زحمتکشان میهن برای دست زدن به اقدام سیاسی است. رژیم امروز حرکت های انتقادی را به شرط آنکه تنها قشرهای بالایی و نسبتاً مرتفع جامعه و بعض روش فکر کارگر جدا از توده را مخاطب قرار دهد و مطلقاً به تشکل و سازماندهی سیاسی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان نیاجامد تحمل و گاه حتی از آن استقبال می کند. و نبض قضیه نیز درست در همینجا است: دور نگهداشتن کارگران و زحمتکشان داخل کشور از عرصه مبارزه سیاسی. علت نبود حتی یک حزب سیاسی — ولو حزب حاکم — در جمهوری اسلامی ایران را نیز باید در همین واقعیت جستجو کرد.

اما عدم ارتباط سازمان های سیاسی با جنبش کارگری و توده های زحمتکش تنها از سیاست های آگاهانه و سرکوبگرانه رژیم ناشی نمی شود، هرچند وجود سرکوب و اختناق در این روند نقشی تعیین کننده بازی کرده است. سازمان های سیاسی و به ویژه نیروهای چپ، هنوز قادر نشده اند با توده های میلیونی کارگران و زحمتکشان میهن، در انتباخت با ویژگی های ذهنی آنها، ارتباط و یا زبان مشترک پیدا کنند. و این نیز از چند علت مهم سرجشمه می گیرد:

نخست، عقیقگردهای اقتصادی ایران در دوران پس از انقلاب و تضعیف زیربنای صنعتی و کشاورزی کشور که به کاهش کمیت نسی کارگران و دهقانان از یکسو، و رشد سلطانی لایه های میانی از سوی دیگر، در ساختار نیروی کار کشور انجامیده است، تعدادی از سازمان های سیاسی چپ را به این نتیجه نادرست رسانده است که نقش کارگران و زحمتکشان در روند مبارزه امروز به حداقل رسیده و باید کوشش را روی بسیج لایه های میانی — خرد بورژوازی، روشن فکران وغیره — متمرکز کرد. این درک نادرست از اینجا ناشی می شود که آنها معیار سنجش نیروی کارگران و زحمتکشان را تعداد و کمیت آنها در کل نیروی کار، و نه کیفیت سازمان پذیری و توان تأثیرگذاری آنها بر روند تولید قرار می دهند. طبیعتاً چنین درکی، از توضیح این سواله که چگونه تنها ۲۰۰ هزار کارگر شرکت نفت توانستند کمر ماشین دولتی رژیم شاه را بشکند و انقلاب را به پیروزی برسانند، و اینکه چرا رژیم جمهوری اسلامی

تصحیح و پوزش

در شماره ۴۲۶، «نامه مردم» صفحه پنجم، پاراگراف دوم، سطر دوم از مطلب «اوکرائین»، کلمه (خواهان) به کلمه (مخالف) تصحیح می شود.

سازمان بین المللی کار و مبارزات کارگری در شرایط کنونی جهان

در صحنه مبارزه برای تأمین حقوق زحمتکشان، هستند نیروهای صادقی که فقط اقدام و مداخله سازمان های بین المللی نظیر سازمان ملل و یا سازمان بین المللی کار را کافی می دانند. گرچه اهمیت همبستگی بین المللی و اقدامات موثر سازمان هایی نظیر سازمان بین المللی کار را در محدود کردن قدرت مانور نیروهای خصید کارگری و دولت های سرکوبگر و متزوی نمودن آن ها نمی تواند نادیده گرفت، ولی هیچ امری نمی تواند جایگزین مبارزه مستقیم طبقه کارگر و رزمندگان جنبش کارگری برای تأمین حقوق خود گردد. اقدامات و تصمیمات سازمان هایی نظیر سازمان ملل متحده و یا سازمان اعکاس و جدان بشری مهم است، اما چشم بتن به محدودیت های عمومی و مشخص این سازمان ها می تواند در تعیین ارجحیت های مبارزه عمومی برای تحقق خواست های رحمتکشان، مشکل آفرین گردد. حزب ما برایه تجربه تاریخی و نتیجه گیری از تجارت مشابه در جهان معتقد است فقط هنگامیکه مکانیزم قوانین بین المللی و همبستگی جهانی بعنوان مکمل مبارزات مستقیم مردم و کارگران در صحنه کشور، برایه خواست های محوری آنان، در نظر گرفته شود، تیجه مطلوب حاصل می گردد. تجربه اخیر طبقه کارگر و مردم آفریقای جنوبی در مبارزه خود در جهت طرد آپارتايد موبای نظر ماست. در مطلب ذیل با استفاده از تقطه نظرهای و کیل عالیرتبه متخصص قوانین اشتغال و استاد حقوق کار بین المللی در کالج کینگز لندن، آقای دیمیان براون، برخی محدودیت های سازمان بین المللی کار مورد توجه قرار گرفته است.

محدودیت ویژه ای را در اعمال تصمیمات موافق خواست کارگران، در صورتی که دولتی موافق آن تصمیمات نباشد، ایجاد می نماید. در سال های اخیر هیئت نماینده کمیته جمهوری اسلامی در جلسات سازمان بین المللی کار مرکب از وزیر کار و نماینده خانه کارگر بوده است و مشخص است که این ترکیب تاچه حد قابلیت انتقال مصوبات طرفدار طبقه کارگر را دارا بوده است. دولت جمهوری اسلامی توانسته است شوراهای اسلامی کار را به عنوان تشکل های کارگری به گریان است. قوانین بین المللی کار بمقولاند و این در حالی است که سازمان بین المللی کار از ترکیب و عملکرد شوراهای اسلامی کار و ارتباط آنان با حاکمیت بخوبی مطلع است.

بحث ما اینست که در مورد سازمان بین المللی کار برخود مناسب و شایسته مجموعه این تضادها باید صورت گیرد. البته این به هیچوجه به معنای چشم پوشی از بتنیسل های مشخص استانداردهای بین المللی سازمان بین المللی کار نیست. موافقنامه های سازمان بین المللی کار دربر دارنده حقوقی هستند که اکثر مبارزان چیز با آن ها مخالفت ندارند ولی این درک هم وجود دارد که بطور اساسی پس از قریب ۵۰ سال از تاریخ اتخاذ آن ها، طبقه کارگر اکثر کشورهای جهان به تحقق آن ها نزدیک شده اند.

چاره چیست؟ بعنوان یک پروژه طولانی مدت می توان و می باید به تعریف و تدقیق تعاریف جدید برای اتحادیه های کارگری و حقوق اجتماعی و نیز مکانیزم های ملی و بین المللی پرداخت. در کوتاه مدت می بایست به تدارک کارزارهایی که حقوق پایه ای طبقه کارگر را طلب می کند، پرداخت. مسایلی از قبل ساعات کار، حق تشكیل، حداقل شرایط ایمنی و حفاظت در محیط های کار و دیگر موادر تضمین کننده حداقل حقوق اجتماعی، گرچه بصورت نارسا و نایگیر، در جریان مذاکرات نهایی گات و نیز استقرار سازمان تجارت جهانی مورد توجه قرار گرفته اند. فعالان کارگری در کشورهای جهان سوم و جوامع زیر ستم امکان استفاده از پیش شرط های قراردادهای تجاری را که توسط سازمان تجارت جهانی مطرح شده اند، جهت احراق حقوق کارگران، باید مطالعه کنند. آنچه اساسی است سازمان باید و مبارزه پیگیر و قاطع خود کارگران همراه با نقش مهم فعالان جنبش کارگری نقش اصلی در تحقق خواست های طبقه کارگر دارد و کتوانیسون های بین المللی فقط در بستر چنین مبارزه ای امکان ایفای نقش مشیت و موثر را دارند.

سازمان بین المللی کار ۱۱۳ شکایت مشخص در مرور تقض آزادی پیوستن به سندیکاهای دریافت نمود که در تاریخ سازمان بین المللی کار رکورد محسب می شود و جایی برای خوش خیالی حامیان «نظم نوین جهانی» باقی نمی گذارد. این حقیقت را که موافقنامه هایی که در بردارانه حقوق اقتصادی هستند با حرارت و جدیت لازم تعبیث نشده اند، می توان در ارتباط با مشکلات عمومی داشت که سازمان بین المللی کار با آن ها دست به گریان است. قوانین بین المللی در بخش عمدۀ ای به همکاری و هماهنگی متکی است ولی خواست سیاسی فاکتور تعیین کننده می باشد ولذا نباید این امر جز برای ساده لوحان تعجب آور باشد که حقوق بین المللی و بیوژه موافقنامه های بین المللی در مورد حقوق پسر و حقوق کارگران پایمال می گردد. در جوسیاسی کنونی جهان، با توجه به شکست های بین المللی در مورد حقوق سوسیالیسم و ضعف عمومی جبتش چپ این حقوق اقتصادی به هیچ حیات تازه ای از طبقه سازمان بین المللی کار نخواهد رسید. در حال حاضر فشار خارجی برای رفرم در حال نابودی است. سازمان بین المللی هم اکنون در صدد پرداختن به نظم نوین جهانی است و برخورد آن که در عین تاکید بر مبارزه علیه بیکاری و فقر، در سمت جستجوی طرق ایجاد موازنۀ بهتری بین تقش دولت و بازار عمل می کند.

بهرحال آنچه بیشتر نگرانی آور است این حقیقت است که حق اعتضاب، که بطور تاریخی بعنوان یک اصل ضروری آزادی پیوستن به سندیکاهای و تشكیل های کارگری شمرده می شود، در حال حاضر فشار خارجی بهانه که حق مزبور مانع تجارت و کسب و توسعه کمپانی ها است از سوی کارفرمایان و نماینده‌گان دولت ها زیر حمله جدی قرار گرفته است.

البته این همه به معنای نایدیه گرفتن اهمیت ایدئولوژیک استانداردهای سازمان بین المللی کار در مورد آزادی پیوستن به تشكیل های کارگری دلخواه نمی باشد. محکومیت کشورها به جرم تقض این حقوق (بطور مثال انگلستان در سال ۱۹۴۴) یک حریه موثر تبلیغاتی برای طبقه کارگر می باشد و برای دولت ها مشکل است که صراحتاً با حقوق پایه ای نظیر آزادی پیوستن به تشكیل های کارگری مخالفت نمایند، ولی با درک محدودیت های سازمان بین المللی کار نباید امیدهای اضافی به آن داشت. بطور مثال هیئت های نماینده‌گی دعوت شونده از کشورهای مختلف به جلسات سالانه سازمان بین المللی کار متشکل از نماینده‌گان دولتها، کارفرمایان و نیز تشكیل های کارگری مورد دولتها می باشد و این به تنها بی

انقلاب کبیر اکبر و هراسی که این انقلاب در بین دولت های غربی ایجاد کرد در دوره پس از جنگ جهانی اول منجر به پایه گذاری ساختارهایی نظری سازمان بین المللی کار گردید. این به متابه اقدامی پیشگیرانه بود قبل از این که آن ها خود در جهت نفی کامل استثمار و تأمین حقوق خود اقدام نمایند. در آغاز جامعه مل مل بود و اقدامات اولیه آن شامل ترویج ۸ ساعت کار در روز، مزایای دوران بارداری برای مادران کارگر و ملاحظات ویژه برای شرایط کاری جوانان و سالمندان بود. در سال ۱۹۴۴ در ۲۶-۴۵ مین کفرانس سازمان بین المللی کار اهداف آن در بیانیه فیلادلفیا تنظیم گردید. این بیانیه اعلام می داشت که صلح و عدالت اجتماعی صرف نظر از نژاد، کیش و جنسیت آنان هدف مرکزی می باشد مل و بین المللی باشد.

این بیانیه در عمل نمونه ای برای مشور سازمان

مل و بیانیه جهانی حقوق پسر ایجاد کرد. اهداف آن،

آنچنان که وسیعاً تصور می شود، تها حفاظت کارگران

نیست بلکه همچنین ترویج و ارتقای تغییراتی در سیستم

اقتصادی و سیاسی می باشد که به تعبیر بیانیه منجر به

پلیدی های اجتماعی می شود. بطور مثال بیانیه

فیلادلفیا شامل مفاهیمی است از این فیل که نیروی

کار کالا نیست و فقر در هر مکانی خطی است برای

موقعیت و شکوفایی در هر جای دیگر.

امروزه کار اصلی سازمان بین المللی کار شامل ایجاد و توسعه استانداردها و نظارت بر کاربرد آن ها و به موارز آن یک حیطه وسیع کارهای آموزش می باشد. معروف ترین استانداردهای سازمان بین المللی کار که سندیکالیست ها و حقوقدان کارگری با آن ها آشنا هستند دو موافقنامه شماره ۸۷ در مورد آزادی- سندیکایی و حمایت از حقوق سندیکایی و موافقنامه ۹۸ درباره اجرای اصول مربوط به حق داشتن سازمان و حق مذاکره دستگمی است. موافقنامه های دیگر (در مجموع ۱۷۳ مورد) به تدوین استانداردها در زمینه های عدم تبعیض، حداقل حقوق، مزد برابر برای مردان و زنان، استغال و سیاست کارگری و حفاظت و اینمی در محل کار انجامیده اند. بطور مثال موافقنامه ۱۲۲ در مورد سیاست اشتغال، دولت های امضا کننده را موظف می کند که بعنوان یک هدف عمدۀ در صدد فراهم آوری استغال آزادانه و مولد برای همه (استغال مولد، آزادی انتخاب شغل، استغال برای همه) باشند. آزادی پیوستن به سندیکاهای و تشكیل های کارگری هنوز در چارچوب تقض حقوق پسر و تجاوز به حقوق مشخص مورد توجه است. در سال گذشته

پیش بسوی تشكل های مستقل صنفی کارگران و زحمتکشان

شماره ۸۷ را که به تشکل های کارگری این حق را می دهد که «حق انتخاب نمایندگان خود را در آزادی کامل» داشته باشد، تقض می نماید. بند «ج» ماده ۲ شرط «اعتماد و التزام عملی به اسلام و ولایت فقیه و وفاداری به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» را قایل می شود و بند «د» همین ماده شرط عدم گرایش به احزاب و سازمانها و گروه های غیر قانونی و گروه های مخالف جمهوری اسلامی «راجهت تصفیه هرگونه گرایش مستقل و پیشگیر سنديکاتی مقرر می نماید. تردیدی نیست که با وجود چنین تعیضات ايدئولوژیک و سياسی شوراهای اسلامی کار آن تشکل های صنفی مستقلی نیستند که همه کارگران بتوانند عضو آنها شوند و از طریق آنها در جهت احراق حقوق خود مبارزه نمایند.

از دیگر نواقص بنیانی قانون شوراهای اسلامی کار نفوذ دولت و ارگان های دولتی در تشکیل و عملکرد آن می باشد. در حالیکه تبصره ۲ ماده ۳ موافقنامه ۸۷ درباره آزادی سنديکاتی و حمایت از حقوق سنديکاتی بطور واضح دولت ها را از مداخله در انتخاب نمایندگان کارگران برخیز می دارد، در تبصره ماده ۲ قانون شوراهای اسلامی کار مقرر شده است که صلاحیت کاندیداهای عضویت در شوراهای اسلامی کار توسط یک شورای ۳ نفره (نمایندگان وزارت کار و وزارت خانه مربوطه)، مورد بررسی قرار گیرد.

حتی صرف نظر از نحوه تشکیل و ترکیب این شوراهای مطالعه وظایفی که قانون برای آنها قایل شده است ماهیت این تشکل ها را به عنوان ارگان های آشتباطی طبقاتی افشا می نماید. ماده ۱۳ از فصل دوم قانون شوراهای اسلامی کار وظایف این شوراهای را بقرار زیر تعریف می کند: «الف»- ایجاد روحیه همکاری بین کارکنان هر واحد بمنظور پیشرفت سرع امور. ب- همکاری با انجمن اسلامی در بالا بردن آگاهی کارکنان در زمینه های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی. ج- بالا بردن آگاهی کارکنان در زمینه های اقتصادی، فنی حرفة ای و نظایر آن. د- نظارت بر امور واحد به منظور اطلاع از انجام صحیح کار و پیشنهاد سازنده به مستولین مربوطه. تبصره اعمال نظارت شورا نباید موجب توقف امور واحد گردد. ه- همکاری با مدیریت در تهیه برنامه ها به منظور پیشبرد امور واحد. و- بررسی شکایات کارکنان در مورد نارسایی های واحد و پیگیری موارد حق. ز- تلاش در جهت گسترش امکانات رفاهی و حفظ حقوق کارکنان واحد. ح- بررسی و شناخت کمبودها و نارسایی های واحد و ارائه اطلاعات به مدیر و یا هیئت مدیره. ط- همکاری و کوشش در بهبود شرایط کار و دستیابی به میزان تولید پیش بینی شده در برنامه های واحد. ی- پیشنهاد تشویق عناصر فعل و معروف افراد لائق برای اجراز مسئولیت های مناسب به مدیریت.

در واقع قانون گذاران جمهوری اسلامی وظیفه شوراهای اسلامی کار را بطور عمده علاوه بر کوشش در بالا بردن تولید و اعمال فرامیان کارفرمایان، کنترل سیاسی و ایدئولوژیک کارگران از طریق همکاری با انجمن های اسلامی که خود رژیم آنها را «چشم و گوش» های خود در جامعه می شناسد، می دانند. در ادامه در ص

سازمانهایی که خود انتخاب می کنند، بدون هیچ اجازه قبلی، به پیوندند». مفاد قانون کار و قانون شوراهای اسلامی کار به صریح ترین نحوی این حق را تقض می کنند.

ماده ۱۳۰ فصل ششم قانون کار در مورد تشکل های کارگری و کارفرمایی می گوید که: «به منظور تبلیغ و گسترش فرهنگ اسلامی و دفاع از دستاوردهای اقلاب اسلامی و در اجرای اصل بیست و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، کارگران واحدهای تولیدی، صنعتی، کشاورزی، خدماتی و صنفی می توانند نسبت به تأسیس انجمن های اسلامی اقدام نمایند». ماده ۱۳۱ در ادامه این چنین اعلام می کند که: «کارگران یک واحد فقط می توانند یکی از سه مورد شورای اسلامی کار، انجمن صنفی و یا نماینده کارگران را داشته باشند». لذا از همان ابتدا مشخص است که از دید رهبران رژیم تشکل های کارگری مورد نظر آنها اهداف سیاسی و مذهبی داشته و تا آنجا که به واضعان قوانین در کشور مربوط می شود، این تشکل ها هیچ ربطی به دفاع از حق کارگران و یا دیگر عملکردهای معمول اتحادیه های کارگری ندارند. علی رغم این که مواد فوق الذکر در مورد امکان تشکیل «انجمن های صنفی» و یا «نمایندگی کارگری» سخن گفته اند، از آنجا که تبصره ۴ ماده ۱۳۱ قانون کار مقرر می دارد که کارگران فقط حق تشکیل یکی از این سه مورد را دارند و با در نظر گرفتن این واقعیت که ارگان های مسئول رژیم فقط تشکیل شوراهای اسلامی کار را تحمل کرده و از طریق آن امور خود را سازمان می دهند، عملا در برخورد با موضع رژیم در مورد این های کارگری، ماهیت شوراهای اسلامی کار مورد بررسی قرار می گیرد.

در باره عدم استقلال تشکل های مورد نظر قانون کار رژیم باید به ماده ۱۳۸ این این قانون اشاره کرد که: «مقام ولایت فقیه در صورت مصلحت می توانند در هر یک از تشکل های مذکور نماینده داشته باشند». این امر شامل هرگونه تشکلی می شود که قانون کار امکان تاسیس آن را ممکن دانسته است. فقط همین شرط به تهابی کافی است که استقلال شوراهای اسلامی کار و یا تشکل های کارگری مجاز از طرف رژیم را بطور جدی خدشه دار سازد.

انتقاد اصلی نسبت به شوراهای اسلامی کار این است که این تشکل ها به لحاظ ترکیب خود و هم نظر به اهداف تعیین شده برای آنان نمی توانند تشکل های صنفی کارگری باشند. ماده ۱ قانون شوراهای اسلامی کار در مورد ترکیب آنها کاملا روشن است. براساس این ماده شوراهای اسلامی کار با شرکت کارفرمایان تاسیس می گردد. همین ماده بطور واضح هدف از تشکیل شوراهای اسلامی کار را «تامین قسط اسلامی و همکاری در تهیه برنامه ها و ایجاد هماهنگی در پیشرفت امور در واحدهای تولیدی، صنعتی، کشاورزی و خدمات» دانسته است. تدوین کنندگان فریبکار این قانون با عوام فرسی معمولشان دست بدامان اصطلاح مهم قسط اسلامی شده اند تا کارگران را بخيال خود بدنیان خود سیاست بفرستند.

ماده ۲ قانون در مورد شرایط انتخاب شوندگان به شوراهای اسلامی کار بطور واضح ماده ۳ موافقنامه

مبارزه در راه حصول دموکراسی اصولا با کارزار برای کسب آزادی تشکلهای صنفی واقعی برای طبقه کارگر در رابطه تگانگی است. تاریخ معاصر میهن ما و تجربه ملل دیگر جهان نمایشگر این حقیقت بوده اند که مبارزه برای تامین آزادی و دموکراسی واقعی فقط هنگامی امکان پیروزی نهایی را می یابد که طبقه کارگر قادر باشد از طریق تشکلهای صنفی خود نقش مناسی را در حیات اقتصادی- اجتماعی جامعه ایفا نماید. در جنبش طالب دموکراسی در میهن ما از مواضع مقاومت و بعض اتفاقات با این امر هم برخورد می کنند.

آنچه از نظر ما بعنوان حامیان منافع طبقه کارگر اهمیت اساسی دارد این است که در هرگونه تحولی طبقه کارگر و زحمتکشان امکان بوجود آوردن تشکل های مستقل صنفی خود را بدور از هرگونه ملاحظات ایدئولوژیک داشته باشد. افتشای سیاست رژیم «ولایت فقیه» در تلاش برای کنترل تشکل های کارگری و حمایت ما از تشکل های صنفی مستقل زحمتکشان میچگونه منافعاتی با مبارزات کارگران در کشور، چه به صورت غیر مشکل و چه از درون تشکل های زیر کنترل رژیم دیکتاتوری، ندارد. به درک ما این دو اساس می توانند باید مکمل بکدیگر عمل نمایند.

در سال های پس از انقلاب بهمن مسئله سازمان های صنفی مهمترین گره جنبش کارگری بوده است. رژیم که هرگونه تشکل مستقل را در تضاد با اساس ارجاعی حاکمیت «ولایت فقیه» می بیند از همان آغاز انقلاب سرکوب سازمانهای صنفی کارگران را در پیش گرفت. رهبران جمهوری اسلامی با تبلیغ این دروغ پیشمانه که سنديکاتها ساخته «رژیم طاغوت» هستند از طریق انجمن های اسلامی، کارفرمایان و وزارت کار سعی به تحمیل اشکال غیر دموکراتیک سازماندهی کارگران نمودند. آنها که در ابتداء اصولا منکر لزوم هرگونه سازماندهی در محل های کار بودند، در رویارویی با واقعیت های روند تولید مدرن مجبور به قبول نوعی هماهنگی بین کارگران، مدیریت و دولت گردیدند، سعی نمودند با محصور ساختن این هماهنگی در جارچوب های تیگ ایدئولوژی اسلامی و منافع طبقاتی خود هرگونه امکانی را از طبقه کارگر در جهت مبارزه برای حقوق خود سلب نمایند. تصویب قانون «شوراهای اسلامی کار» پس از یک دوران طولانی کشمکش بین مجلس و شورای نگهبان در سال ۶۳ یکی از حریه های رژیم برای مهار زدن به جنبش کارگری میهن ما بود. از آنجا که شوراهای اسلامی کار در حال حاضر بعنوان تها تشکل های قانونی در برخی مراکز کار وجود دارند، سعی این مقاله در این است که با افشاء نقاط ضعف جدی و خصلت ارجاعی این نهادها، در جهت تشکل های واقعی کارگران روشگری نماید.

حق کارگران بدانستن سازمان های صنفی خود در قانون شوراهای اسلامی کار که در ۴ بهمن ماه ۱۳۶۳ از سوی رئیس جمهور برای اجرا به دولت ابلاغ گردید و نیز در قانون کار که در آبان ماه سال ۱۳۶۹ به تصویب نهایی مجلس اسلامی رسید مورد اشاره قرار گرفته است. این قوانین مشخصا تمامی جوانب موافقنامه شماره ۸۷ سازمان بین المللی کار درباره آزادی سنديکاتی و حمایت از حقوق سنديکاتی را تقض می کنند در ماده ۲ موافقنامه ۸۷ مقرر می دارد که کارگران می توانند «بدون هیچگونه تعیینی... به

طلع آزادی در آفریقای جنوبی مبارک باد!

پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران
به رفیق چارلز نگاکولا
دیبرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست آفریقای جنوبی

پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران
به رفیق نلسون ماندلا
صدر کنگره ملی آفریقا

رفیق گرامی نگاکولا

رفیق گرامی ماندلا

کمیته مرکزی حزب توده ایران گرمترين تبریک های خود را به شما، کمیته مرکزی حزب کمونیست آفریقای جنوبی و تمامی اعضاء، هواداران و نیروهای مترقبی کشورتان تقاضی می دارد. بالاخره پس از گذشت ده سال مبارزه قهرمانانه و خونین، مردم آفریقای جنوبی توانستند به پای صندوق های رای رفته و سنتگ پایه بنای کشوری نوین، آزاد و دموکراتیک را پی ریزی کنند. با انتخابات تاریخی ۲۷ آوریل ناقوس مرگ سیستم ضد بشری آپارتاید در قاره آفریقا به صدا در آمد و نوید طلوع آزادی در دز تا دیروز ستحکم تعیضات نژادی قلب میلیون انسان مشتاق و محظوظ را گرمی بخشید. از مبارزه قهرمانانه در زندان های رژیم آپارتاید تا مبارزه خونین در سنگرهای نبرد مسلح، مردم آفریقا جنوبی دراز راه اسارت تا پیروزی را با مشکلات فراوان وی با پیگیری و استقامتی ستودنی پیموده اند و امروز به رهبری با درایت نماینده واقعی خود، کنگره ملی آفریقا، پرچم پیروزی را بر فراز کشورشان در اهتزاز درآورده اند.

پیروزی بزرگ نیروهای مترقبی در آفریقای جنوبی، در حالیکه سرمایه داری جهانی دم از نابودی سوسیالیسم و اندیشه های سوسیالیستی در سراسر جهان می زند، نشان می دهد، که آرمان های والای سوسیالیسم: آزادی، عدالت اجتماعی و دستیابی به جامعه ای عاری از استثمار، نه تنها نابود نگریده است، بلکه با گذشت زمان و ادامه مبارزه نیروهای مترقبی باریگر به آرمان میلیون ها انسان اسیر و مستبدیده در سیستم نابرابر و غیر انسانی سرمایه داری بدل می شود.

پیروزی تاریخی نیروهای آزادیخواه و مترقبی در انتخابات ۲۷ آوریل، و انتخاب شایسته رفیق ماندلا، صدر کنگره ملی آفریقا به سمت ریاست جمهوری کشور، پیروزی است برای تمامی نیروهای پیشو و آزادیخواه در سراسر جهان. ما از صمیم قلب این پیروزی بزرگ را به شما و متحدهان شما در کنگره ملی آفریقا و کنگره سراسری اتحادیه های کارگری آفریقای جنوبی تبریک می گوییم و برایتان در نبرد دشواری که در پیش رو دارید آرزوهای موقفيت و پیروزی های بزرگ داریم.

مردم میهن ما که در زیر سلطه رژیم استبدادی رژیم "ولایت فقیه" به مبارزه برای آزادی و عدالت اجتماعی ادامه می دهند، همواره از مبارزه نیروهای مترقبی در کشور شما حمایت کرده و در آینده نیز خواهد کرد. نبرد دلیرانه و پیگیر شما علیه رژیم آپارتاید با تمامی نیروی اهربینی اش، درس بزرگی است که بی شک مورد استفاده همه جنبش های آزادیبخش ملی قرار خواهد گرفت.

با گرمترين درودهای رفیقانه
کمیته مرکزی حزب توده ایران
۱۹۹۴ ماه

کمیته مرکزی حزب توده ایران گرمترين درودهای رفیقانه خود را به شما و همه اعضا و هواداران کنگره ملی آفریقا و تمامی نیروهای مترقبی در کشور شما تقديم می دارد. بالاخره پس از گذشت ده سال مبارزه قهرمانانه و خونین، مردم آفریقای جنوبی توانستند به پای صندوق های رای رفته و سنتگ پایه بنای کشوری نوین، آزاد و دموکراتیک را پی ریزی کنند. با انتخابات تاریخی ۲۷ آوریل ناقوس مرگ سیستم ضد بشری آپارتاید در قاره آفریقا به صدا در آمد و نوید طلوع آزادی در دز تا دیروز ستحکم تعیضات نژادی قلب میلیون انسان مشتاق و محظوظ را گرمی بخشید. از مبارزه قهرمانانه در زندان های رژیم آپارتاید تا مبارزه خونین در سنگرهای نبرد مسلح، مردم آفریقا جنوبی دراز راه اسارت تا پیروزی را با مشکلات فراوان وی با پیگیری و استقامتی ستودنی پیموده اند و امروز به رهبری با درایت نماینده واقعی خود، کنگره ملی آفریقا، پرچم پیروزی را بر فراز کشورشان در اهتزاز درآورده اند.

کسب بیش از ۶۰٪ آرا ریخته شده به صندوق های رای توسط نماینده گان کنگره ملی آفریقا و متحدهان آن، نشانگر اعتماد عمیق مردم و اعتبار زیادی است که دهه ها مبارزه کنگره ملی آفریقا و مبارزان قهرمانی مانند شما در میان مردم کشورشان دارند.

ما می دانیم که این تازه آغاز راه است. وتلاش برای بنا کردن کشوری نوین که در آن آزادی واقعی و عدالت اجتماعی، برای میلیون ها شهروند آن رعایت گردد، با مشکلات دشواری های زیادی روپرور است. نیروهای ارتاجاعی، هواداران نظام در هم کوییده شده آپارتاید و نیروهایی که اندیشه های مترقبی، انسانی و دموکراتیک کنگره ملی آفریقا را خطیز جدی برای منافع خود می بینند، متصدند تا با تمام توان و نیروی خود سر راه این تحولات شگرف و تاریخ ساز کشور شما باشند. ما اطمینان داریم که این تلاش ها در مقابل استقامت و رزم پیگیر مردم آفریقا جنوبی به رهبری کنگره ملی آفریقا با شکست روپرور خواهد شد و چرخ تاریخ به حرکت تکاملی خود به پیش به سوی جامعه ای انسانی و اقاما دمکراتیک ادامه خواهد داد.

ما پیروزی بزرگ مردم آفریقا جنوبی و انتخاب شایسته شما را که سهل مقاومت و نبرد مردم آفریقا جنوبی در سه دهه گذشته بوده اید، از صمیم قلب به تمامی نیروهای مترقبی و آزادیخواه کشورتان تبریک می گوییم و برایتان در وظایف نوین و نبرد دشواری که پیش روی دارید آرزوهای موقفيت داریم. مردم میهن ما و نیروهای مترقبی کشورمان، که خود در گیر یک نبرد دشوار و خونین علیه رژیم استبدادی جمهوری اسلامی هستند، همواره پشتیبان نبرد مقدس و قهرمانانه مردم آفریقا جنوبی بوده اند و در آینده نیز به این حمایت رزم جویانه خود ادامه خواهد داد!

با گرمترين درودهای رفیقانه
کمیته مرکزی حزب توده ایران
۱۹۹۴ ماه

رفا، دوستان و هواداران حزب می توانند برای تماس
با حزب از
شماره فاکس: ۴۹-۳۰-۲۴۱۶۲۷ (آلمان - برلین)
استفاده نمایند

مسائل بین المللی
شماره (۴)

دینی

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
شماره (۴)، از دوره ششم

منتشر شد

NAMEH MARDOM
Central Organ of the Tudeh Party of Iran
Address : Postfach 100644 , 10566 Berlin , Germany

NO ; 427
May 10 , 1994

نامهء

مردم